



برای شناختن و شناساندن شاعران و سخنوران هر شهر و دیاری، تدوین تذکره‌های محلی، امریست بسندیده و مرجعی است لازم برای اهل تحقیق و واجب است بر تذکره نویس که با تحقیقی کامل و جامع و رجوع به مدارک و مآخذ موجود و پیگیری در یافتن اینستاد مغنیر او دقت ادراحت و سقم مسموعات و مکتوبات، تراجم بزرگان ادب و هنر را آنگونه رقم زند که باعث سردرگمی و حیرت خواننده نشود و نقل آن، تاریخ ادبیات را متشوش نگرداند.

گزارشی را که «رضا قلی خان هدایت» به اشتباه «جون برخی مطالب دیگرش - در باره «وصفی کرمانی» آورده، با کمی تغییر در «تذکره شعرای کرمان» تکرار شده است و متأسفانه برای یافتن ترجمه دقیق احوال «میر عبدالله ترمذی» کرمانی الاصل با تخلص «وصفی» و از اولاد «شاه نعمه الله ولی» و ملقب به «مشکین قلم» که در «دهلی» متولد شده و در «اجمیر» وفات یافته و در دربار شاهان هندوستان - اکبر شاه و جهانگیر شاه - بسر میبرده و... باید از تذکره مذکور صرف نظر کرد و تحقیق را با مراجعه به مدارک دیگر بی گرفت تا نتیجه مطلوب حاصل شود.

تذکره‌ی درباره «وصفی کرمانی» و ترجمه احوال او در «تذکره شعرای کرمان» نوشته عبدالله دهش

وصفی کرمانی

• نیرتهرانی

ریاض العارفین:

«... اسم شریف آنجناب میرعبدالله وزیده محققین آگاه بود چون در ترقیم خط نسخ ناسخ نسخ نویسان بود به میرعبدالله مشکین قلم شهرت نموده... اجدادش از هندوستان بایران افتاده [!] و سید در سنه الف در دهلی قدم بعرضه امکان نهاده... سال وفاتش در سنه ۱۰۶۳ در اجمیر واقع شده...»^(۱)

تذکره شعرای کرمان:

«وصفی کرمانی اسم شریفش میرعبدالله وزیده محققین آگاه بود. چون در ترقیم خط نسخ ناسخ نسخ نویسان بود به میرعبدالله مشکین قلم شهرت نموده... اجدادش از هندوستان بایران آمده اند [!] وی در سنه الف در دهلی متولد شده... و در سال ۱۰۶۳ در اجمیر فوت کرده»^(۲)

کرمان

با توجه به مآخذ معتبر، مسلم است که اجداد «وصفی کرمانی» از ایران به هندوستان رفته‌اند و «میر عبدالله» در آنجا با برصه امکان نهاده است و اگر صاحب «تذکره شعرای کرمان» فقط به یک مدرک دیگر، مثلاً کتاب دیگر «هدایت» - مجمع الفصحاء - نگاهی داشتند، اشتباه را می‌یافتند که در آن نوشته است: «... و آباء ایشان از ایران بهندوستان رفته‌اند...»

«وصفی» دارای دیوان شعر و پنج مثنوی بوده و پسرزاده او - «سید محمد هاشم شاه» - منخلص به «هاشمی» و مشهور به «شاه جهانگیر» است که سلسله نعمت‌اللهیه هاشم شاهیه (هاشم شاهی) در هندوستان به او منتهی می‌شود.

مرآة العالم:

«میر عبدالله» الترمذی از اولاد شاه نعمت‌الله ولی، خط نستعلیق را بغایت صاف باصول و اسلوب مینوشت، و از حضرت عرش آشیانی (= اکبر پادشاه) و جنت مکانی (= جهانگیر پادشاه) به خط مشکین قلم و تخلص وصفی افتخار اندوز و مباحی بود، چنانچه خود میفرماید:

وصفی تخلص من و مشکین قلم خطاب این نامها ز شاه و شهنشاہ یافتم
با وجود کثرت اسباب تعلق با آزادی
میزبست، منظومات بسیار دارد، و اشعار عاشقانه او، اهل حال را بوجد می‌آورد، و نسبت ارادت به شیخ فیض‌الله سہانپوری که در سنه هزار و بیست و چهار رحلت نموده... و آن میرصافی ضمیر در سنه هزار و بیست و پنج رخت بعالم دیگر کشید. پنج مثنوی و یک دیوان دارد، از واردات طبع اوست:

ای داده خوی تند تو رونق عتاب را
افزوده گونه گونه بدل اضطراب را
نی حرف با کسی و نه گویی بحرف کس
بر همزدی شعار سنوال و جواب را.^(۳۳)
ریحانة الادب:

«سید عبدالله - کرمانی [فرزند] میر سید مظفر، از شعرای دهلی یا اکبر آباد هندوستان میباشد که به وصفی تخلص مینمود شاعر مخصوص دربار اکبر شاه... و پسرش

جهانگیر شاه... از یکطرف از اعقاب شاه قاسم الانوار... و از طرف دیگر از احفاد شاه نعمت‌الله ولی ماهانی... و در اصل ترمذی بود اجداد او بهندوستان رفتند، خود او نیز در آن دیار تولد یافت، بتحصیل کمالات علمیه پرداخته و بوفور کمال در آن دیار مشهور گردید، اکثر خطوط متداوله و بالخصوص خط نسخ را خوب مینوشت، بهمین جهت از طرف آن دو شاه معظم بلقب مشکین قلم مفتخر شد... سید عبدالله دیوانی مرتب و پنج مثنوی داشته و از او است:

مردمانرا بچشم وقت نگر
و زخیال بر پرودی بگذر
چند گونی فلان چنانش مام
چند گونی فلان چنانش پدر
ناف آهو نخست خون بوده است
سنگ بوده است ز ابتدا گوهر
کهنران مهتران شوند به عمر
کس نژاده است مهتر از مادر

وفات وصفی بسال هزار و بیست و پنجم یا سی و پنجم یا شصت و سوم هجری قمری در بلده اجمیر از بلاد هند واقع گردید.^(۳۴)

جهت یافتن «مظہر الانار» و شناخت مؤلف آن در جستجوی بیشتر بودم که وصفی «وصفی کرمانی» - جد مؤلف آن کتاب - و عثاوی «عرشی کرمانی» و «کشفی کرمانی» در مآخذی که در دسترس بود، نظر را جلب کرد. در پی شرح کامل از احوال این کرمانی‌ها، به «تذکره شعرای کرمان» که اخیراً به لطف برادر بزرگوارم آقای احمد سام به آن دست یافتم، مراجعه شد تا بهره کافی و مفید نصیب گردد. از آن رونوشت، یکی دیگر از اشتباهات صاحب «ریاض العارفین» مکشوف شد.

«وصفی» دارای دو پسر بوده بنامهای «میرمحمد مؤمن» - عرشی تخلص - و «میر صالح» - کشفی تخلص - و «سیدمحمد هاشم شاه» مشهور به «شاه جهانگیر» سابق‌الذکر - هاشمی تخلص - و صاحب مثنوی «مظہر الانار» پسر «میرمحمد مؤمن» است.

هاشم شاه (هاشمی کرمانی)

«میرهاشم شاه مشهور به شاه جهانگیر کنیتش «ابوعبدالله» خلف «میرمحمد مؤمن عرشی» [فرزند وصفی کرمانی]... در فنون فضایل کامل است در شعر، تخلص «هاشمی» مینماید ولادتش در سال هزار و هفتاد و سه بوده و در دهلی اینقدر در ترویج دین اجداد خود کوشید تا شریعت شهادت نوشید. در سال هزار و یکصد و پنجاه و یک شعبه‌یی از سلسله علیہ نعمت - اللہیہ در آن مملکت به اسم او شهرت یافته می‌گویند هاشم شاهی. کتاب مثنوی مظہر الانار از اوست و حکایت شاه نعمت‌الله ولی با امیر تیمور از مثنوی وی... شاه جهانگیر هاشمی از جانب پدر چهار واسطه به شاه قاسم انوار میرسد و از جانب مادر به شاه نعمت‌الله می‌پیوندد و چون بولایت سند رسید والی آن دیار - شاه حسین - مقدمش را گرامی داشت و بعد از چند سال مراجعت نمود چون بحوالی کج و مکران رسید جمعی از قطاع‌الطریق سر راه بر وی گرفته رشته حیانتش را منقطع نمودند. و بغیر از مظہر الانار که در تتبع مخزن الاسرار گفته دیوانی دارد مشتمل بر قصاید و غزلیات و این رباعی از اوست:

معلم عشق، عارف طوطی و مرآت عرفانش
سبق معنی و صورت ابجد، لوح پستانش
عجب لوحیست لوح مکتب معموره عرفان
که عالم عالم معنی است در هر نکته پنهانش.^(۳۵)

اگر گفته صاحب «طرائق الحقائق» مورد قبول افتد که شاه جهانگیر هاشمی - نوه پسرری وصفی کرمانی - از جانب پدر با چهار واسطه به «شاه قاسم انوار» که در تبریزی بودن او تردیدی نیست -^(۳۶) میرسد و اضافه کنیم قول صاحب «ریحانة الادب» را که «وصفی» از اعقاب «شاه قاسم انوار» است، می‌توانیم چنین شجره‌ای را رقم بزنیم که:

شاه قاسم انوار تهریزی

ولی با مشایخ اردبیل میل ملاقات داشت. در سراب تهریز، والد وی [پدر شاه قاسم انوار] فرزند را خدمت جناب سیدآورد بشرف دست‌بوس و خطاب فرزندی مخصوص گردید...»^(۸)

○○○

صاحب «تذکره شعرای کرمان»، «میرهاشم شاه» را که نوّه «وصفی کرمانی» است در ردیف ۱۴۸ با عنوان «هاشمی کرمانی» معرفی کرده ولی نام دو پسر «وصفی» - عرشی کرمانی - و - کشفی کرمانی - در فهرست آن تذکره دیده نمی‌شود.

سرزمین، عزیز و محترم بوده‌اند. مترجم مختلف، این خاندان را - یکی پس از دیگری - از مردم «کرمان» میدانند. «اته» وقتی از کتاب «مظهرالانوار» نام میبرد، صاحب او را «میرهاشم کرمانی» [نوّه «وصفی» معرفی میکند.^(۷)

از طرفی چون «قاسم انوار» در کودکی بخطاب فرزندی از طرف «شاه نعمت‌الله ولی» مخصوص گردید، او و اولادش، فرزندان روحانی آن جناب محسوب می‌شوند و با کرمانی دانستن خود، بدان امر، میاهات می‌نمودند. «معصومعلیشاه» گوید: «...در اوقاتی که جناب شاه نعمت‌الله

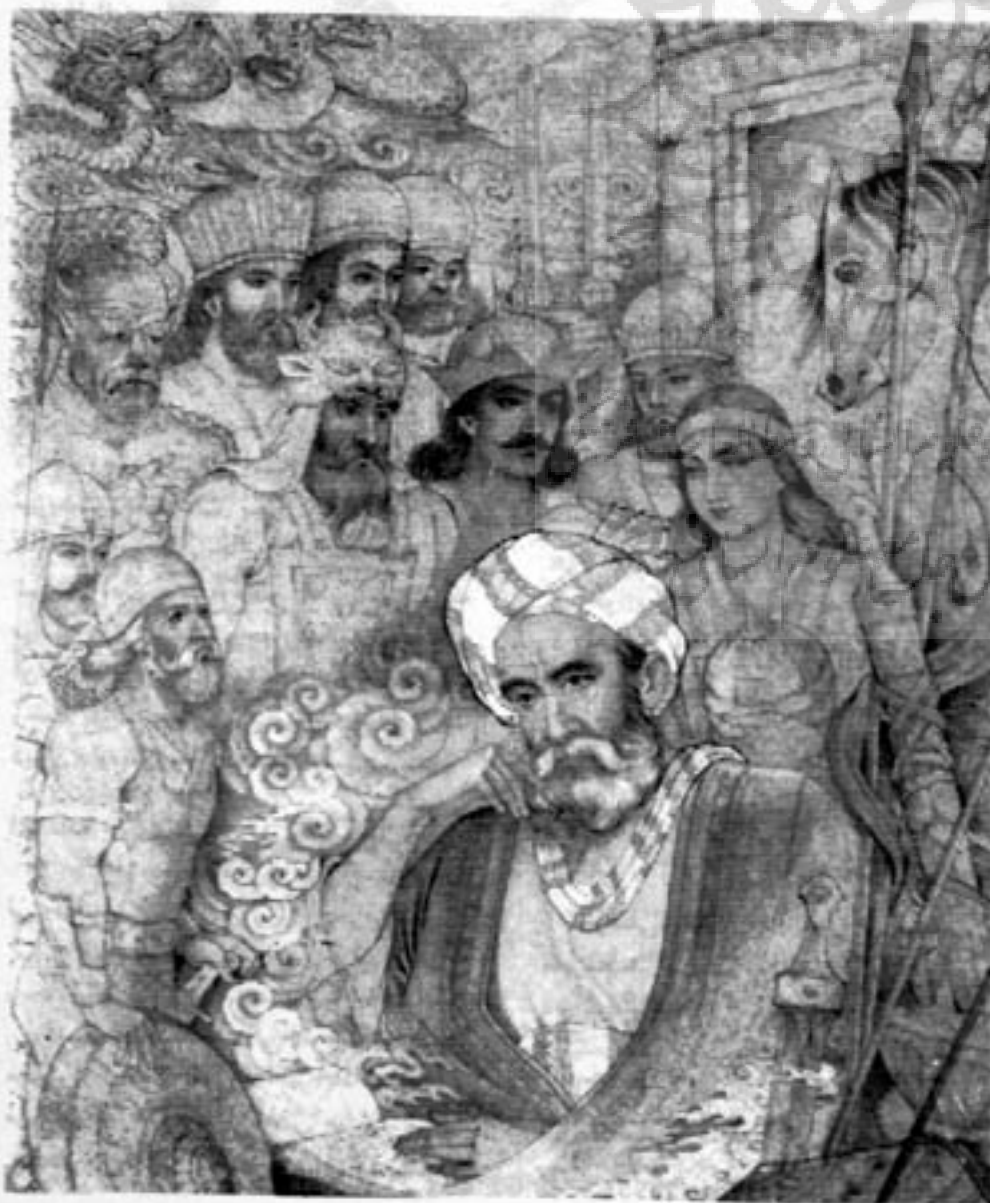
شاه قاسم انوار تهریزی
(سیدمعین الدین علی بن نصیر - نصر -؟)



سوال اینست که «وصفی» کرمان ندیده و نوّه «قاسم انوار تهریزی» چرا «وصفی تهریزی» نباشد؟ البته ما بر آن قصد نیستیم که از تعداد شعرای کرمان بکاهیم. باید دانسته شود که جمع بین تراجم مندرج در مدارک موجود و تذکره‌های یادشده، چگونه است؟

بنابر آنچه ذکر شد، «وصفی» از طریق مادر به «شاه نعمت‌الله ولی ماهانی» میرسد. شاید بتوان گفت: مقام والای شاه نعمت‌الله، نام و نفوذ دیگران را تحت الشعاع قرار داده، احفاد دختری آن جناب، کرمانی محسوب می‌شوند و این يك احتمال است.

و دیگر اینکه شاید اولاد «قاسم انوار» ترك وطن گفته‌میدانیم که در زمان سلطان شاهرخ، قاسم انوار از هرات اخراج شد - و بسبب ارادت به حضرت «شاه نعمت‌الله ولی» و نسبت با او در کرمان مقیم شدند و بدین سبب کرمانی‌اند و چون به هندوستان رفتند و حتی پس از تولد «میرعبدالله وصفی» در «دهلی»، این هجرت و توطن باعث نشد که گذشته خود را بفراموشی سپارند و میدانیم که علماء و عرفاء و شعرای ایرانی همواره در نزد پارسی‌زبانان و سلاطین مسلمان آن



کرمان

تذکره شاعران و نویسندگان ایران

عرشی

«میرمحمد مؤمن» پسر «میرعبدالله وصفی» و پدر «میرهاشم شاه» با تخلص «عرشی» از شعرای اکبرآباد هند، معروف به عرشی اکبرآبادی، مانند پدر در خطاطی دست داشت. در سال هزار و نود و یک هجری قمری در نود سالگی درگذشت. دیوان شعر و دو منظومه بنام «شاهد عرشی» و «مهر و وفا» داشته و بیت زیر از اشعار اوست:

من به پیش افتم و او در کنارم میکشد
من در این وادی ترقی از تنزل دیده ام

کشفی

«میرصالح» پسر «میرعبدالله وصفی» از عرفای صاحب نام سلسله قادریه [۱۲] بوده، شعر، خوب می سروده و خطی خوش داشته و در اشعار فارسی به «کشفی» و در هندی به «سبحانی» تخلص میکرد و گروهی او را «کشفی اکبرآبادی» و برخی «کشفی دهلوی» می دانند و گفته اند صد و سی و پنج سال عمر داشته است. این بیت از اوست:

نظر به بیکسیم کن که قطره آبی
بکام من ندهد کس بغیر چشم ترم^(۱)

چاپ و نشر این تحقیق ناقص که قلم اندازی بیش نیست، تنزلی است برای جریده وزین و معتبر فصلنامه کرمان، ولی ترقی مکتوب، همت ناشر را می طلبد که در صورت لزوم «سر زلف سخن را به قلم شانه زنده» والسلام.

حواشی:

- ۱- ریاض العارفين، رضاقلی خان هدایت، ص ۲۵۷-۲۵۶ چاپ ۱۳۲۲ ش.
- ۲- تذکره شعرای کرمان، عبدالله دهش، قسمت اول، ص ۲۲۵، فرهنگ هنر کرمان، ۱۳۵۷ ش.
- ۳- نقل از تاریخ تذکره های فارسی، احمد گلچین معانی، ج ۲، ص ۷۸۲-۷۸۳، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰ ش.
- ۴- ریحانة الادب، میرزا محمد علی مدرس، ج ۶، ص ۳۳۰، چاپ دوم، کتابفروشی خیام، تهران.
- ۵- طرائق الحقائق، محمد معصوم شیرازی (معصومعلیشاه)، تصحیح محمد جعفر معجوب، ج ۳، ص ۱۰۲-۱۰۱، کتابخانه سنائی، تهران.
- ۶- «خاطر فیاض او (شاه قاسم انوار) مفتاح کنوز حقایق است و کلام معجز بیان معنی او گنج و معجز و دقائق، اصل حضرت سادات مأمی معارف دستگامی از آنویان جهان است و منشأ و مولد مبارکش ولایت سرخاب تبریز است» تذکره الشعراء، امیر دولتشاه سرفندی، ص ۲۶۱، چاپ دوم، کلاله ناوور، تهران.
- ۷- تاریخ ادبیات فارسی، هردان آبه، ترجمه دکتر رضازاده شفق، ص ۱۷۹، چاپ دوم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ ش.
- ۸- طرائق الحقائق، محمد معصوم شیرازی (معصومعلیشاه)، تصحیح محمد جعفر معجوب، ج ۳، ص ۴۸، کتابخانه سنائی، تهران.
- ۹- «عرشی» و «کشفی» رک: «قاموس الاعلام» در ریحانة الادب، «مرآة العالم» و تذکره ووزرستان.

